

چکیده درس اندیشه اسلامی ۱ (مجموعاً ۲۷ صفحه)

بخش یکم) فصل اول : انسان

- ❖ از مسایل مهم انسان و شاید مهمترین آنها، شناخت خود انسان (خود شناسی) است.
- ❖ در صورت شناخت خود (خود شناسی) است که انسان به بزرگترین سعادت نایل می شود.
- ❖ دعوت به شناخت انسان از توصیه های مهم پیامبران الهی – عالمان اخلاق، عارفان و فیلسوفان است.
- ❖ منظور از شناخت انسان آن است که او دارای استعدادها و نیروهایی برای فهم خود و جهان و تکامل انسانی است.
- ❖ آیه های زیر همگی اشاره به مسئله خود شناسی دارد :
 - انسان بنگرد که از چه آفریده شده است.
 - انسان به یاد نمی آورد که ما او را آفریدیم و حال آنکه چیزی نبوده است.
 - ای کسانی که ایمان آورده اید به خود بپردازید.
- ❖ امیر مومنان علی (ع) می فرمایند: کسی که به خود شناسی دست یابد، به بزرگترین سعادت و کامیابی رسیده است.
- ❖ خود شناسی، از نظریات اساسی سقراط حکیم بوده است.
- ❖ ایمانوئل کانت می گوید: انسان قبل از هر چیزی باید به ارزیابی و شناخت دقیق توانایی خود بپردازد.
- ❖ دلایل رجحان و ضرورت خود شناسی عبارتند از: - مقدمه کمال (تکامل) انسانی - پیش درآمد جهان شناسی- مقدمه خداشناسی - حلال مشکلات انسانی
- ❖ خود شناسی نقطه آغاز شناخت سرمایه وجودی است.
- ❖ انسان باید ابتدا قوا و ابزار شناخت خود و گستره و مرزهای آنها را بشناسد تا بعد به شناخت جهان دست یابد.
- ❖ سخنان زیر که از حضرت علی (ع) می باشد هر دو به موضوع: "خود شناسی پیش درآمد جهان شناسی" اشاره دارد:
 - كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ: کسی که خود را نمی شناسد، چگونه غیر خود را تواند شناخت؟
 - مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ كَانَ لَغَيْرِهِ أَعْرَفُ وَ مَنْ جَهِلَ نَفْسَهُ كَانَ بَغَيْرِهِ أَجْهَلُ: کسی که خود را بشناسد دیگری را بهتر می شناسد و کسی که به خود جاهل است، به دیگران جاهل تر است.
- ❖ این سخن حضرت علی (ع) به موضوع: "خود شناسی مقدمه خداشناسی" اشاره دارد:
- ❖ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ: هر کس خود را بشناسد پروردگارش را می شناسد.
- ❖ چرا دعوت به خود شناسی در واقع دعوت به خدا شناسی و ارتباط با خداست؟ چون فطرت آدمی با معرفت خدا عجین است.
- ❖ این سخن حضرت علی (ع) به موضوع: "خود شناسی مقدمه (محبت و) معرفت به خدا" دلالت دارد:
 - خدایا! تو قلب ها را با محبت خود و عقل ها را با معرفت خود سرشته ای.
- ❖ هنگامی که آدمی به خود شناسی می پردازد. وابستگی خود را به خدا احساس می کند :
- ❖ قرآن مجید می فرماید: ای مردم! شما به خدا نیاز مندید و خداست که بی نیاز و ستوده است.

بخش یکم) فصل دوم: ایمان

- ❖ راه رسیدن به سعادت و خوشبختی : ایمان است.
 - ❖ قرآن کریم ایمان را عامل رستگاری و از ویژگی های پرهیزگاران و هدایت یافتگان می شمارد.
 - ❖ قرآن تأکید می کند که ایمان می تواند آدمی را از تاریکی ها به نور راهنمایی کند.
 - ❖ ایمان امری است معنوی و حالتی روحی که جایگاه آن قلب آدمی است.
 - ❖ شناخت واقعی امور معنوی و روحی مثل غم و شادی و امید از طریق علم حضوری میسر است.
 - ❖ تنها از گذر شناخت لوازم می توانیم تا اندازه ای به ماهیت امور معنوی و روحی پی ببریم.
 - ❖ ایمان مصدر باب افعال و از ریشه امن (امنیت یافتن) است که به معنای جای گیر شدن اعتقاد در قلب یا تصدیق چیزی با اطمینان و نیز وثوق به چیزی یا کسی است و در هر دو معنا، مفهوم ایمنی در کار است.
 - ❖ شخص با ایمان از شک و تردید در اعتقاد خود ایمن است.
 - ❖ ایمان تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل به ارکان و اعضاست.
 - ❖ از معنوی لغوی بر می آید که اعتقاد و تصدیق قلبی به چیزی یا کسی، ایمان نام دارد.
 - ❖ واژه ایمان در اصطلاح به معنای اعتقاد و تصدیق قلبی به خدا، روز قیامت ، کتب آسمانی، ملائکه و پیامبران و به تعبیری امور غیب است.
 - ❖ برای درک بهتر ایمان باید رابطه میان ایمان با معرفت و علم، عقل، عمل، اراده و اختیار را دانست.
 - ❖ از دیدگاه قرآن ایمان مبتنی بر معرفت و علم است ولی چنین نیست که اگر معرفت و علم بوجود آید. ایمان نیز ضرورتاً وجود پیدا کند ایمان به معنی علم نیست ولی مبتنی بر آن است زیرا ایمان به آن چه نمی شناسیم معنا ندارد.
 - ❖ قرآن در آیه های زیر به رابطه ایمان با معرفت و علم اشاره می کند:
 - وَجَحَلُوا بِهَا وَاسْتَيْفَنْتَهَا أَنْفُسَهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوبًا: و با آنکه دلهایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.
 - از این آیه بر می آید بنی اسرائیل به معجزات حضرت موسی معرفت و یقین داشتند ولی به دلیل روحیه ی برتری جویی و ستم کاری آنها را انکار می کردند. (در این جا علم و معرفت هست ولی ایمان نیست).
 - شیطان به عظمت خدا آگاه بود ولی سرانجام ایمان خود را از دست داد (علم و معرفت خست ولی ایمان نیست)
- ❖ آیه ی زیر رابطه ایمان با معرفت دلالت دارد:
- در دین اجبار و اکراه وجود ندارد و خداوند راه درست را از راه انحرافی روشن کرده است. بنابراین کسی که به طاغوت (تب و شیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد به رشته محکم و استواری چنگ زده است.
- در این آیه موضوع کفر و ایمان بعد از تبیین و شناخت راه درست از باطل مطرح شده یعنی ایمان بدون شناخت میسر نیست.
- ❖ در آیه زیر خشیت الهی که از لوازم ایمان است ناشی از علم و آگاهی به خداوند است (رابطه میان با معرفت و علم): از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می هراسند.

بخش دوم) فصل اول: اثبات وجود خدا

- ❖ از موضوعات بنیادی و بسیار مهم که اندیشه بشر را همواره به خود مشغول داشته و موضوع محوری همه ادیان، وجود خداست.
- ❖ فیلسوفان و متکلمان مسلمان وجود خدا را بدیهی (بدیهی تر از هر چیزی) و بی نیاز از دلیل و به تعبیری فطری می دانند و بر این عقیده به قرآن و روایات معصومین تمسک می کنند.
- ❖ امیرالمومنین (ع) در روایتی خطاب به خدا می گوید: تو قلب ها را با ارادت و حجت خود و عقل ها را با معرفت خود سرشته ای.
- ❖ در دعای عرفه امام حسین آمده است که معادله بنده ای که برای او بهره ای از دوستی ات (دوستی خدا) را قرار نداده ای قرین زیان است.
- ❖ سه برهان بر وجود خدا عبارت است از: برهان فطرت، برهان علی و برهان نظم
- ❖ راه شناخت وجود خدا بر دو نوع است: سیر در آفاق و سیر در انفس (یا راه فطرت)
- ❖ از راه سیر آفاق، انسان با مشاهده مخلوقات و تدبر در حدوث و امکان و نظم پدیده ها به وجود خالق و مدبری دانا و توانایی می برد ولی از راه سیر نفس با تأمل در خود در می یابد که نسبت به خدا شناخت قبلی و بی واسطه دارد.
- ❖ فطرت به معنای حالت خاصی از شروع وجود و آغاز و به بیان دیگر نوعی از آفرینش است. اموری را می توان فطری دانست که آفرینش موجود اقتصادی آنها را دارد و دارای سه ویژگی باشد:
 ۱. در همه افراد آن نوع یافت می شوند هر چند کیفیت آنها از نظر شدت و ضعف متفاوت است.
 ۲. همواره ثابت اند.
 ۳. نیاز به تعلیم و تعلم ندارند هر چند تقویت و یادآوری یا جهت دادن به آنها ممکن است نیاز به آموزش و استدلال داشته باشد.
- ❖ امور فطری انسان را می توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- شناخت های فطری که هر انسانی بدون نیاز به آموزش از آنها برخوردار است. ۲- میل ها و گرایش های فطری که مقتضای آفرینش هر فردی است.
- ❖ اگر نوعی شناخت خدا برای هر فردی ثابت باشد که نیازی به آموزش و فراگیری ندارد می توان آن را خداشناسی فطری نامید چنان که گرایش به خدا را می توان خدا پرستی فطری نامید.
- ❖ خدا جویی از گرایش در وفی انسان به خدا حکایت می کند.
- ❖ پرستش خدا نوعی خدا جویی است. سجده کردن برای خدا نیز نوعی خدا جویی است.
- ❖ ممکن است خدا جویی بر اثر تعلیم و تربیت غلط و تأثیرات محیطی و ژنتیکی کم فروغ گردد ولی نابود نمی شود.
- ❖ قطع امید (از نجات یافتن از گرفتاری) موجب می شود تا انسان متوجه مسبب الاسباب (خدا) شود. (بر اساس بیانات قرآن)
- ❖ امام صادق (ع) می فرماید: الله همان است که همه مخلوقات هنگام نیازها، سختی ها و نا امیدی از هر چیزی به او پناه می آورند.
- ❖ از راه های اثبات خدا، برهان علی و معلولی است.

بخش دوم) فصل دوم: صفات خدا

- ❖ راه های شناخت صفات خدا عبارتند از (۱) راه عقلی (۲) سیر در آفاق و انفس (۳) قرآن و روایات (۴) کشف و شهود
- ❖ خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب تجدید الاعتقاد از روش عقلی برای اثبات بسیاری از صفات سلبی و ثبوتی بهره جسته است .
- ❖ نتایج وجوب وجود خدا از دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی:
۱. خدا همواره بوده و باقیست زیرا واجب الوجود است.
 ۲. خدا شریک ندارد، اگر شریک داشت آن شریک نیست واجب الوجود بود بنابراین مرکب می شوند از یک معنای مشترک که وجوب وجود است و هر کدام ویژگی خاصی داشتند و ترکیب نشانه ی فقر و ضعف است و واجب الوجود ضعف و فقر ندارد پس خدا شریک ندارد.
 ۳. خدا مرکب نیست زیرا مرکب به اجزا نیازمند است.
 ۴. خدا در مان قرار ندارد و جسم نیست اگر خدا در مکان باشد حرکت و سکون بر او عارض می شود و حرکت و سکون بر حدوث دلالت می کند که بار وجوب وجود منافات دارد.
 ۵. خدا در چیزی حلول نمی کند برخی معتقدند خدا در مسیح حلول کرده و عوام صوفی معتقدند که خدا در بدن عارف و اصل حلول می کند این عقیده باطل است زیرا حلول خدا مستلزم مکان دار بودن و تجسم است.
 ۶. خدا با غیر خود متحد نمی گردد.
 ۷. خدا در هیچ جهتی نیست چون جسم نیست.
 ۸. خدا محل حوادث نیست بدین معنا که امان ندارد صفت و حالت تازه ای برای او پیدا شود.
 ۹. واجب الوجود در هیچ صفتی به کسی احتیاج ندارد. زیرا در غیر این صورت دور لازم می آید و دور باطل است. از طرفی نیازمند می شود.
 ۱۰. صفات خدا زائد بر ذات او نیستند ، صفات حقیقی او عین ذات اویند.
 ۱۱. خدا را با چشم سر نمی توان دید.
 ۱۲. خدا ملک و حاکمیت دارد ملک و پادشاهی، قائم به سه چیز است: از دیگران بی نیاز باشد، دیگران به او نیازمند باشند، بتواند در همه چیز تصرف کند و کسی از او مواخذه نکند. که هر سه شرط در خدا وجود دارد.
 ۱۳. او حکیم است. حکیم آن است که ۱- حقایق را نیک بشناسد. ۲- هر کار را به وجه اکمل و مطابق مصالح کلی درست و استوار سازد.
 ۱۴. خدا قیوم است. قیوم به معنای قائم به خود است که به دیگری نیاز ندارد و دیگرانند که به او نیازمندند.
- ❖ در پرتو سیر در آفاق و انفس انسان می تواند به برخی اوصاف الهی راه یابد. برای مثال:
- (الف) از بررسی و مطالعه نظام هستی، حیوانات ، گیاهان و انسان معلوم می شود خالق هستی باید از صفت علم، حکمت و قدرت برخوردار باشد.
- (ب) از انجام و وحدت حاکم بر جهان هستی می توان به وحدت و توحید خالق و ناظم هستی پی برد.

بخش دوم) فصل سوم: مسئله شر

- ❖ مسئله شر یکی از صفات سه گانه خدا، علم، قدرت مطلق، خیرخواهی را به چالش می کشد.
- ❖ شر را به دو قسم تقسیم می کنند: شر اخلاقی، شر طبیعی.
- ❖ گاه شر نتیجه عامل انسانی است که به آن شر اخلاقی گویند. مانند دزدی، قتل، غارت، جنگ. گاهی شر بدون مداخله عامل انسانی پدید می آید که به آن شر طبیعی می گویند. مانند زلزله، آتشفشان، سیل، طوفان، طاعون.
- ❖ شرور اعم از طبیعی و اخلاقی از آن رو شر به شمار می روند که موجب رنج و ناراحتی انسان می شوند.
- ❖ در بحث شر انسان خود را محور قرار می دهد و هر چه را باعث آزار و زیان او می شود شر می پندارد.
- ❖ راه حل های مسئله شر عبارتند از: (۱) شر لازمه جهان مادی است. (۲) ناشی از آزادی انسان است. (۳) ناشی از جزئی نگری است.
- ❖ دیدگاه «شر لازمه جهان مادی» بر آن است که در عالم شر وجود دارد اما لازمه جهان مادی است و جهان مادی در مجموع خیر است. از این رو خلقت جهان بهتر از عدم آن است.
- ❖ عالم ملائکه و فرشتگان خیر است و هیچ شری در آن نیست. تنها شر در این عالم محدودیت وجودی آنهاست. ولی هیچ تراحم و تضادی با هم ندارند. اما لازمه جهان مادی علاوه بر محدودیت وجودی، تراحم و تضاد است و شر لازمه آن است.
- ❖ فارابی می گوید: خدا که در قدرت و حکمت و علم خود تام است، تمامی افعال او کامل و بدون عیب و نقص است. آفات و شروری که عارض اشیای طبیعی می شود، ضروری عالم طبیعی و ماده است. عالم ماده نمی تواند خیر محض را بپذیرد.
- ❖ در پاسخ به این مسئله که «چرا تضاد و تراحم لازمه جهان مادی است؟» متفکران اسلامی می گویند قدرت به محالات ذایقه تعلق نمی گیرد و این عدم تعلق به دلیل عجز خالق نیست. بلکه به علت متعلق قدرت است که امکان تحقق آن وجود ندارد.
- ❖ ابن سینا در کتاب الاهیات شفا در باب شریعت عالم می گوید: اگر عالم مادی که تلازم اجتناب ناپذیر با شرور دارد به گونه ای خلق می شد که در آن شری متحقق نبود، دیگر مادی نبود، عالم دیگری بود که خیر محض است. در حالیکه چنین عالمی را خداوند پیش از این خلق کرده است.
- ❖ ملاصدرا در کتاب اسفار می گوید: چون خداوند حکیم، علیم، قادر و خیرخواه مطلق است، اگر امکان خلق چنین جهانی مادی (بدون شرور) بود آن را خلق می کرد و چون خلق نکرده است، امکان وجود آن نبوده است.
- ❖ در پاسخ به این سوال که «آیا بهتر نبود خداوند به دلیل شرور اندک آن از خلقت عالم ماده صرف نظر می کرد؟» باید گفت: ترک خیر کثیر عالم ماده به دلیل وجود شرور اندک، با فیض الهی منافات دارد. زیرا ترک خیر کثیر به دلیل شر قلیل، خود شر کثیر محسوب می شود.
- ❖ با توجه به نعمت آزادی و اختیار که خدا به انسان ارزانی کرده و همچنین الهام خوبیها و بدیها به انسان و دستورهایی سعادت بخشی که از طریق رسولان برای تکامل انسان هدیه فرموده؛ شر در جهان از شرارت انسان حاصل می شود و شرارت انسان نیز ناشی از آزادی و اختیار او است.

بخش دوم) فصل چهارم: توحید و عبادت

- ❖ از منظر قرآن، توحید و شرک در زندگی انسان نقش اول را بر عهده دارد، زیرا اعمال و رفتار انسان جلوه عقیده و اندیشه اوست.
- ❖ مراحل توحید عبارتند از: ۱) توحید در ذات. ۲) توحید در صفات. ۳) توحید در خالقیت. ۴) توحید در ربوبیت. ۵) توحید در حاکمیت. ۶) توحید در اطاعت. ۷) توحید در تقنین و تشریع. ۸) توحید در عبادت و پرستش.
- ❖ مقصود از توحید ذاتی این است که خدا یگانه بی همتا و بی مانند است. به عبارت روشن تر، ذات خدا به گونه ای است که تعدد و کثرت بر نمی دارد و نمی توان در عالم خارج و ذهن، برای او فرد دیگری تصور کرد.
- ❖ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.
- خدا گواهی میدهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش گواهی می دهند درحالیکه خدا در تمام عالم به عدالت قیام دارد؛ معبودی جز او نیست که هم توانا و هم حکیم باشد.
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ*اللَّهُ الصَّمَدُ* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ
- امیرمؤمنان (ع) می فرماید:
هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شَبَهٌ: او یکی است، و برایش در میان موجودات، مانندی نیست.
وَأَنَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَحَدٌ الْمَعْنَى لَا يَنْقَسِمُ فِي وُجُودٍ وَلَا وَهْمٍ وَلَا عَقْلٍ: او یکتا در معناست؛ برای او نه در خارج و نه در وهم و نه در عقل، جزء متصور نیست.
- از این آیات و روایات به خوبی بر می آید، که خدا یگانه و بی همتا است و نیز ذات او بسیط و دارای جزء نیست. (توحید ذاتی)
- ❖ لازمه غیریت و دوگانگی آن است که وجود هر یک از آنها، از وجود دیگری خارج باشد و آنجا که اولی است از دومی خبری نیست و برعکس. این همان محدودیت و نهایت پذیری است در حالیکه خدا نامحدود است پس دوگانه نیست.
- ❖ خدا هم صفات کمال را دارد و عقل و وحی بر وجود این کمالات در ذات خدا دلالت می کنند.
- ❖ صفات دانا و توانا در عین اختلاف مفهومی، در مقام عینیت وحدت دارند.
- ❖ صفات ذاتی خدا در عین قدیم و ازلی بودن، عین ذات اویند.
- ❖ عقیده کسانی که صفات خدا را ازلی و قدیم ولی زاید بر ذات می دانند از تشابه صفات خدا به انسان سرچشمه گرفته است و البته نادرست است.
- ❖ امام صادق (ع) می فرماید: خدا از ازل پروردگار ما بوده و هست، و علم عین ذات اوست نه اینکه معلوم باشد. این روایت به توحید صفاتی خداوند اشاره دارد.
- ❖ توحید در خالقیت به این معناست که در عالم، آفریدگار و خالق جز خدا وجود ندارد و هر موجودی مخلوق و آفریده اوست. قرآن (وحی) و عقل نیز به این توحید گواهی می دهند.
- ❖ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ.
ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ.
- این آیات به توحید در خالقیت خداوند اشاره می کند.

بخش سوم) فصل اول: کلیات

- ❖ معاد از ریشه(عَوَدَ) در اصطلاح به معنای دوباره زنده شدن پس از مرگ است. معاد به معنای زندگی مجدد انسان و سایر موجودات است.
- ❖ از موضوعات بسیار مهم و سرنوشت ساز انسان معاد است. انسان به دو دلیل به تحقیق درباره معاد علاقمند است: (۱) انسان ذاتاً علم دوست و حقیقت جو است. (۲) شناخت غایت و هدف زندگی برای انسان از اهمیت زیادی برخوردار است.
- ❖ پس از توحید موضوع مهمی که قرآن به آن اهتمام ویژه دارد، معاد است. شمار آیات قرآن درباره جهان پس از مرگ بیش از ۱۴۰۰ آیه است.
- ❖ اصولاً دعوت به دین در صورتی معنا دارد که زندگی پس از مرگ جزء اصول اساسی آن باشد.
- ❖ أَيْخُسِبِ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ* بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ* بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ. این آیه اشاره به موضوع معاد دارد.
- ❖ از نظر قرآن علت انکار معاد این است که آدمی می‌خواهد راه برای گناهکاری او باز باشد.
- ❖ قرآن، هنگام هبوط آدم به زمین فرمود: فرود آید که برخی از شما دشمن برخی دیگرید و برای شما در زمین تا هنگامی [معین] قرارگاه و برخورداری است ... (سخنان خداوند هنگام هبوط آدم به زمین اشاره به مسئله معاد دارد).
- ❖ بنابر آیات قرآن، حضرت نوح(ع) در همان حال که با شرک و بت پرستی مبارزه می‌کرد اندیشه معاد را به صورت صریح پیش می‌کشید.
- ❖ دعوت به معاد در تورات کنونی بسیار اندک مطرح شده است و میل باطنی قوم یهود به زندگی دنیوی آنان را واداشته تا آیات معاد را از تورات حذف کنند.
- ❖ قرآن مسئله معاد را از زبان حضرت موسی(ع) با تأکید تمام نقل می‌کند:
و موسی گفت: من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد.
- ❖ بنابر آیات قرآنی حضرت عیسی(ع) در همان روز که به دنیا آمد از معاد یاد کرد: «سلام بر من در آن روز که متولد شدم و آن روز که می‌میرم و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد.»
- ❖ در دیدگاه قرآن، اعتقاد به معاد از اصول تعالیم انبیای الهی است و این می‌تواند دلیل نقلی بر وجود معاد باشد.
- ❖ نمونه های مشابه معاد که در قرآن به آنها اشاره شده عبارتند از: (۱) احیای پرندگان [داستان حضرت ابراهیم(ع)]. (۲) زنده شدن عُزَیْر [یا به تعبیر برخی روایات: ارمیا، از انبیای بنی اسرائیل]. (۳) اصحاب کهف. (۴) زنده شدن مردگان [به دست حضرت عیسی و به اذن خدا]. (۵) رویش گیاهان [فصل زمستان- فصل بهار].
- ❖ حضرت ابراهیم(ع) به معاد آگاه بود ولی برای یقین بیشتر و اطمینان قلبی از خدا درخواست کرد کیفیت زنده شدن مردگان را به او نشان دهد. (حضرت ابراهیم(ع) از کنار دریایی می‌گذشت. مردی را دید که مرده، نیمی در آب و نیمی در خشکی و از هر دو طرف حیوانات به او حمله کرده و او را می‌خورند ...).
- ❖ پرنده هایی که حضرت ابراهیم(ع) کشت و قطعه قطعه کرد عبارتند از: طاووس، کبوتر، خروس، کلاغ.

بخش سوم) فصل دوم: مرگ

- ❖ پیامبر(ص) می‌فرمایند: مرگ نخستین منزل از منازل آخرت و آخرین منزل از منازل دنیا است.
- ❖ مرگ[موت] به معنای از دست رفتن قدرت و توان چیزی است. هنگامی که مرگ را برای بدن بکار می‌برند مقصود این است که بدن هر نوع حرکت و جنبش را از دست داده است. در حالیکه اگر مرگ را به روح نسبت دهند مراد این است که روح، ابزار جسمانی خود را از دست داده و در واقع نیستی در کار نیست و انتقال از مرحله ای به مرحله دیگر از زندگی است.
- ❖ حضرت علی(ع) می‌فرماید: ای انسانها! ما و شما برای بقا آفریده شده ایم نه برای فنا و هنگام مرگ از سرائی به سرائی دیگر منتقل می‌شویم.
- ❖ امام حسین(ع) می‌فرمایند: جوانمردان صبر کنید! مرگ پلی است که شما را از سختی ها و دشواریها به باغهای گسترده و نعمت های پیوسته منتقل می‌کند. کدام یک از شما انتقال از زندان به قصر را ناخوش می‌دارد؟
- ❖ گونه ای از نگرانی از مرگ را در همه افراد بشر در لحظه‌ی مرگ می‌توان مشاهده کرد که امری طبیعی هم هست زیرا گسستن از عزیزان بدون رنج نخواهد بود.
- ❖ پیامبر(ص) در جواب تقاضای مردی که می‌گفت من مرگ را دوست ندارم، گفتند به دلیل اینکه در این دنیا ثروت داری و برای سرای دیگر هم چیزی برای خود نفرستاده ای.
- ❖ حضرت علی(ع) می‌فرمایند: از آن کسانی مباش که مرگ را به دلیل فزونی گناهان دوست نمی‌دارد.
- ❖ امام حسن(ع) در جواب مردی که از او پرسید: ما چرا مرگ را دوست نمی‌داریم؟ فرمودند: «شما خانه آخرت را ویران کرده اید و خانه دنیا را آباد ساخته اید دوست ندارید که از خانه آباد به خانه ویران منتقل شوید.»
- ❖ امام جواد(ع) در جواب این سوال که چرا برخی مسلمانان مرگ را دوست ندارند، فرمودند «زیرا مرگ را نشناخته اند. اگر آن را می‌شناختند و از اولیای الهی بودند آن را دوست می‌داشتند و می‌دانستند که آخرت برای آنان بهتر از دنیا است.»
- ❖ حضرت علی(ع) درباره مرگ می‌فرمایند: به خدا سوگند، فرزند ابوطالب به مرگ مأنوس تر است از کودک شیرخوار به پستان مادر.
- ❖ حضرت علی(ع) می‌فرمایند: به خدا سوگند بیم ندارم بر مرگ وارد شوم یا مرگ بسوی من آید.
- ❖ انواع مرگ عبارتند از: مرگ دشوار و آسان، مرگ تن و قلب، مرگ فرد و جامعه، مرگ افتخارآمیز(شهادت).
- ❖ فرشتگان جان همه انسانها را یکسان نمی‌گیرند :
- مرگ آسان غالباً برای صالحان و مؤمنان است. قرآن در این باره می‌فرماید:
الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.
- کسانی که فرشتگان [مرگ] روحشان را می‌گیرند؛ در حالی که پاک و پاکیزه‌اند. به آنها می‌گویند: سلام بر شما! وارد بهشت شوید، برای اعمالی که انجام دادید.
- مرگ دشوار غالباً برای ظالمان و ستمکاران است. قرآن در این باره می‌فرماید:
فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ.

بخش سوم) فصل سوم: بعد از مرگ

- ❖ دومین منزل انسان از نظر قرآن برزخ است که گاهی از آن به عالم قبر و گاهی از آن به جهان برزخ یاد می‌کنند.
- ❖ برزخ چیزی است که میان دو شیء حائل می‌شود و از این رو به جهانی که میان دنیا و آخرت است برزخ گویند.
- ❖ امام صادق(ع) می‌فرماید: مقصود از برزخ قبر انسان است از لحظه مرگ تا روز قیامت.
- ❖ امام سجاد(ع) می‌فرماید: ... از مرگ غافل مشو به همین زودی قبض روح خواهی شد. به منزلی منتقل می‌شوی. روح به تو باز گردانده می‌شود و نکیر و منکر برای سوال بر تو وارد می‌شوند اولین چیزی که می‌پرسند از پروردگار توست و سپس پیامبر تو، این کتاب، امامت، و آنگاه از عمرت که در چه راهی سپری ساختی و از مال و ثروت که از کجا کسب نمودی و در چه راهی صرف کردی.
- ❖ برخی حوادثی که همراه برپایی معاد یا جهان آخرت روی می‌دهد عبارت است از: وضع زمین، دریاها و کوهها- وضع آسمان و ستارگان- نفخ صور.
- ❖ کوهها سرانجام مانند ذرات غبار پراکنده می‌شوند. از سلسله کوههای سر به فلک کشیده چیزی جز سراب باقی نمی‌ماند.
- ❖ آسمان مانند گل سرخ و روغن و فلز مذاب روان درآمده و سرانجام به شکل دود درآمده، درهم پیچیده می‌شود. خورشید و ماه خاموش شده و به سوی زمین پرتاب می‌شوند.
- ❖ یکی از نشانه های قیامت نفخ صور است و آن دو نفخ(دمیدن) است، یکی نفخ مرگ است و پیش از قیامت عمومی رخ می‌دهد. یعنی پیش از برپایی قیامت صدای مهیبی به گوش همه موجودات خواهد رسید که موجب مرگ همه آنها می‌شود و بواسطه آن نظام عالم به هم می‌خورد. دیگری نفخ حیات است که قیامت برپا می‌شود و صحنه جهان با نور خود روشن می‌گردد و همه انسانها و حتی حیوانات در یک لحظه زنده می‌شوند.
- ❖ قرآن درباره نفخ صور می‌فرماید:
وَنُفِخُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ
- و در صور دمیده می‌شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند. [احتمالاً می‌میرند] مگر آنان که خدا بخواهد. سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار [حساب و جزا] می‌مانند.
- ❖ اوصاف قیامت عبارتند از: واقع شدنی و تردید ناپذیر، نزدیک بودن(قرآن از آن به کلمه فردا تعبیر می‌کند)، حق(حق مطلق ظهور می‌کند و هر کسی به حق خود می‌رسد)، خبر بزرگ(و نیز با تعبیر روز عظیم و روز کبیر)، فراخوانی همراه رهبر، فریاد(صحنه محشر را روز فریاد و یوم التَّنَارِ گویند، زیرا دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند)، فرار از بستگان، قطع پیوندها و جدایی(روز فرار و به تعبیری روز قطع پیوندها)، پیر کننده(کودکان و نوجوانان در آن روز پیر می‌شوند شاید به دلیل طولانی بودن و یا سخت بودن حوادث آن روز)، آشکار شدن رازها(مومنان و بدکاران با چهره خود باز شناخته می‌شوند)، سود ندادن مال و

بخش سوم) فصل چهارم: بهشت و جهنم

❖ بر اساس آیات و روایات، خداوند بهشت و جهنم را هم اکنون آفریده و برای نیکوکاران و گنهکاران آماده کرده است.

❖ وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ: و قطعاً [پیامبر] بار دیگر نیز او [فرشته وحی] را مشاهده کرد نزد سدره المنتهی که جنه المأوی نزد آن است.

مقصود از «جنه المأوی» همان بهشت موعود است که آیات دیگر از آن به «جنات عدن» و مانند آن یاد کرده اند.

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ: و برای نیل به آمرزش از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش (به قدر) آسمانها و زمین است (و) برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید.

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ: و از آتشی که برای کافران آماده شده است، بترسید. از این آیات می توان به روشنی دریافت که بهشت و جهنم هم اکنون برای نیکوکاران و کافران آماده اند.

❖ هروی از امام رضا(ع) نقل کرده که فرمودند: بهشت و جهنم هم اکنون آفریده شده اند. رسول خدا(ص) آنگاه که به معراج رفت از بهشت و دوزخ دیدن کرد. آنان که اعتقاد دارند بهشت و جهنم در قلمرو و تقدیر خداست و در آینده آفریده می شود از ما نیستند و ما هم از آنان نیستیم. هر کس خلقت بهشت و دوزخ را انکار کند پیامبر(ص) و ما را انکار کرده و از ولایت ما بیرون رفته است و در آتش جاویدان خواهد بود.

❖ امام صادق(ع) می فرماید: آن کس که چهار چیز را انکار کند شیعه ما نیست: معراج، سوال قبر، وجود بهشت و دوزخ، شفاعت.

❖ راه های رسیدن به بهشت(اعمالی که انسان را به بهشت رهنمون می شوند) عبارتند از: ایمان و عمل صالح، پیروی از خدا و رسول، راستگویی، نیکوکاری، صبر، مواظبت از نماز، انفاق در راه خدا، شهادت در راه خدا.

❖ خدا در قرآن می فرماید: کسی که از خدا و پیامبر نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفّ آور است.